

تحلیل منطقی علل ناسازگاری نظریه توسعه نامتوازن با انقلاب اسلامی ایران

بهزاد قاسمی*

چکیده

در تحلیل زمینه‌ها و علل بروز انقلاب اسلامی ایران نظریه‌های مختلفی مطرح شده است. نظریه توسعه نامتوازن به عنوان یک تئوری شاخص بر نهادهای سیاسی و نقش آن در دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی، مورد توجه پژوهش‌گران قرار گرفته است. مسئله تحقیق این است که آیا تئوری توسعه نامتوازن قابلیت تبیین انقلاب ایران را دارد یا خیر؟ مقاله حاضر با کاربرت روش «تحلیل منطقی» براساس رهیافت هانتینگتون و مبتنی بر یافته‌های پژوهش، بیانگر آن است که تئوی مطرح‌شده موفقیت‌چندانی در انطباق‌پذیری انقلاب اسلامی ندارد. محدودیت‌های نظریه بررسی شده در مقاله، این تئوری را در انقلاب اسلامی ابطال‌پذیر کرده و تنها تبیین‌کننده بخشی از علل و عوامل به شمار می‌آید که عوامل ناسازگاری آن مورد بررسی واقع شده‌اند.

واژگان کلیدی

انقلاب اسلامی، توسعه نامتوازن، توسعه سیاسی، رهیافت فرهنگی.

ghasemi.b@ihu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۸

*. استادیار دانشگاه جامع امام حسین (ع).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۵

طرح مسئله

بررسی انقلاب اسلامی ایران، علل و عوامل آن - به‌عنوان یک پدیده بزرگ تاریخی - همواره مورد توجه نظریه‌پردازان بوده است. تحلیل‌گران، انقلاب اسلامی را با رویکردهای مختلف و در سطوح گوناگون مورد تحلیل و تبیین قرار داده و با انقلاب‌های دیگر مقایسه و تطبیق داده‌اند. این در حالی است که انقلاب اسلامی ایران در عمل تحولی بزرگ در تئوری‌های موجود به وجود آورده است. با توجه به اهمیت تأثیرگذاری انقلاب و مطالعه تطبیقی با سایر انقلاب‌ها و تبیین در تئوری‌های معتبر در جهان، انقلاب اسلامی ایران، از مباحث مهم در پژوهش‌های اخیر جهان اسلام - در قلمرو تأثیرگذاری بر سایر نهضت‌ها و انقلاب‌ها - بوده و همچنین قابلیت مطالعه تطبیقی با انقلاب‌های اخیر جهان اسلام را دارا است. در این زمینه یکی از مطالعات و مباحثی که برای بررسی و سنجش میزان تطبیق انقلاب اسلامی ایران با نظریه توسعه نامتوازن، دارای ضرورت پژوهشی است، میزان مطابقت و همخوانی نظریات انقلاب در انقلاب اسلامی ایران می‌باشد.

نوشتار پیش‌رو با عنایت به اهمیت و اعتبار تئوری «توسعه نامتوازن» ساموئل هانتینگتون درباره علل و عوامل انقلاب‌ها، که یکی از نظریات پرکاربرد در مطالعات سیاسی و جامعه‌شناختی انقلاب است، انجام گرفته است؛ از این جهت که موضوع مطالبات و مشارکت سیاسی در جوامع، دست‌خوش انقلاب و فقدان توسعه سیاسی مورد توجه و تمرکز قرار می‌گیرد و مهم‌تر اینکه نسبت بین توسعه اقتصادی و اجتماعی و میزان همخوانی با توسعه سیاسی از نقطه عطف این نظریه است، از این جهت با توجه به وضعیت کشور ایران در اواخر دوره رژیم پهلوی و شخص محمدرضا، این تئوری برای بررسی و سنجش در این زمینه مناسب است. نظریه هانتینگتون در انقلاب‌های زیادی به کار گرفته شده و در انقلاب اسلامی ایران نیز توسط برخی از تحلیل‌گران انقلاب استفاده شده و موافقان و مخالفانی داشته است، این نظریه از این جهت که مورد توجه و استفاده برخی پژوهشگران قرار گرفته و به دلیل اعتبار تئوری و به جهت توجه به مسائل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در خصوص تحولات انقلابی، محل بحث و نگرش نو و جدید است. از این جهت دارای نوآوری بوده و این نظریه می‌تواند نتایج جدیدی به همراه داشته باشد.

مقاله در پی بررسی و تأیید این فرضیه است که: نظریه توسعه نامتوازن، قابلیت تبیین تمام فرایندهای انقلاب ایران را نداشته است؛ زیرا با اعتنا و اتکا به این فرضیه، تحول انقلاب ایران را به عدم توازن و شکاف اقتصادی و سیاسی فرو می‌کاهد. رهیافت نظری این تئوری بر سه مؤلفه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی استوار است، که هر یک از این مؤلفه‌ها در انقلاب اسلامی ایران مورد بررسی قرار گرفته و تطبیق داده شده و میزان موفقیت آن نشان داده شده است. در واقع، سؤال اساسی این است که شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دوره قبل از انقلاب اسلامی تا چه حدی با تئوری توسعه نامتوازن قابل تطبیق است؟ آنگاه علل و زمینه انقلاب اسلامی ایران آشکار خواهد شد. به نظر می‌رسد اتخاذ شیوه و رویکرد خاص هانتینگتون در این نظریه، به توانایی تبیین این تئوری در خصوص انقلاب اسلامی ایران و تحولات آخرین روزهای پهلوی پرداخته خواهد شد.

ادبیات تحقیق

در مطالعه و تحقیق تاریخ تحولات انقلاب اسلامی ایران و شناخت ماهیت، نقد نظریه‌های غربی در باب انقلاب ایران و عمق بخشی داخلی و خارجی این انقلاب، نیازمند بررسی ادبیات پیشین و پژوهش‌های انجام شده در این زمینه است. از سوی دیگر علاوه بر کاربست نظریه‌های انقلاب، استفاده از روش‌های مختلف تحقیقی و جدید برای اثبات، اقناع یا شناخت ماهیت و بازتاب انقلاب از مباحث ضروری است. در زمینه انقلاب اسلامی ایران، مطالعات و پژوهش‌های زیادی صورت گرفته است؛ با این وجود، با توجه به اهمیت و دامنه پژوهشی، موضوع دارای اهمیت مطالعاتی جدید است. هرچند این مقاله دارای نوآوری‌هایی مانند استفاده از نظریه توسعه نامتوازن و نقد ناسازگاری آن با انقلاب ایران است، لیکن مهم‌ترین وجه نوآوری مقاله که بدیع بودن آن را آشکار می‌سازد استفاده از روش «تحلیل منطقی» است که دست‌کم با این کمیت و کیفیت صورت نگرفته است. در ذیل به صورت مختصر به دو تحقیق پژوهشی انجام شده در این حوزه اشاره می‌شود:

نخست کتاب *ایران بین دو انقلاب* اثر پروانده آبراهامیان است. این کتاب تحولات تاریخ انقلاب اسلامی و به‌خصوص اواخر دوره پهلوی را که منتهی به انقلاب ۱۹۷۹ م شده را در چارچوب توسعه نامتوازن، تحلیل و بررسی کرده است. آبراهامیان علت انقلاب را عدم توسعه سیاسی در ایران می‌داند و بر این باور است که توسعه شتابان اقتصادی و اجتماعی

باعث ایجاد شکاف شده و موجب انقلاب شد. (آبراهامیان، ۱۳۷۷) اثر دیگر، مقاله‌ای است تحت عنوان «مطالعه تطبیقی آزمون‌پذیری نظریه توسعه نامتوازن در انقلاب ایران و مصر»، از محمد جواد هراتی که در مجله جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام منتشر شده است. این مقاله در پی اثبات این فرضیه است که انقلاب ایران و مصر ماهیت اسلامی داشته و توسعه نامتوازن توانایی تبیین انقلاب در جوامع اسلامی را ندارد. (هراتی، ۱۳۹۴)

نوآوری مقاله

استدلال منطقی، نوعی شناسایی حرکتی و کشف ماهیت پدیده «انقلاب» از نوآوری‌های مقاله است. حرکت از مقدمات به سمت نتیجه صورت می‌گیرد. پژوهش استدلال منطقی در حوزه تحقیقات کیفی و تاریخی، دارای کاربرد و اهمیت زیادی است. در پاره‌ای موارد، موضوع پژوهش‌های تجربی، موضوعات و مفاهیمی است که تجربه مستقیم آنها امکان‌پذیر نیست یا در متنی پیچیده معنا می‌یابد و از وجوه متعدد آن متن اثر می‌پذیرد. مطالعه در مقولات اجتماعی در قالب پژوهش‌های کیفی و همچنین مطالعه در حوزه تاریخ، بارزترین مصادیق چنین روش و موضوعاتی است (بست، ۱۳۷۹: ۳۸ - ۳۱؛ دیوئی، ۱۳۶۹: ۴۸ - ۲۳) که این مقاله را از سایر پژوهش‌ها و مقالات متمایز ساخته است.

چارچوب نظری؛ توسعه نامتوازن

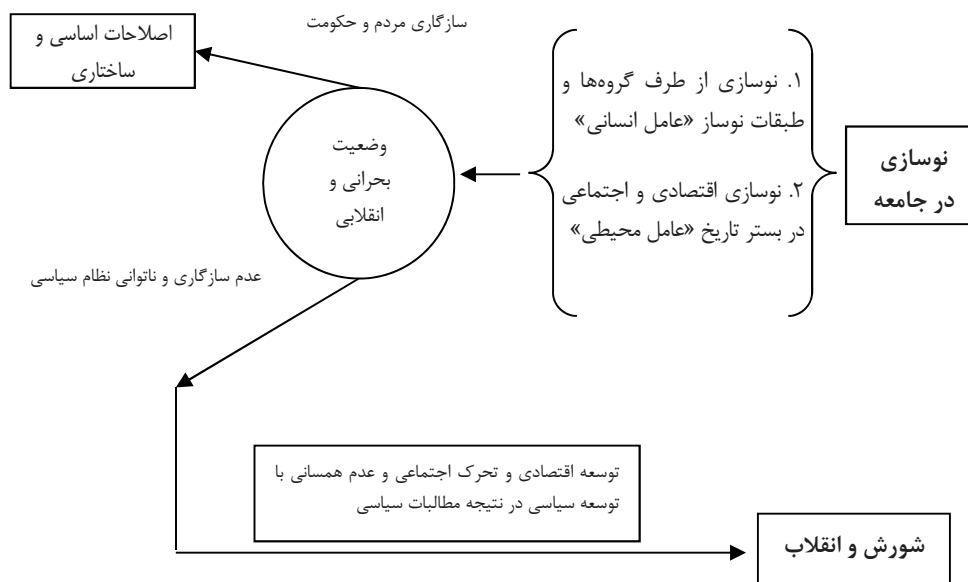
ساموئل هانتینگتون، انقلاب را یک دگرگونی سریع، بنیادی و خشونت‌آمیز داخلی در ارزش‌ها و اسطوره‌های مسلط بر یک جامعه، نهاد سیاسی، ساختار اجتماعی، رهبری و سیاست حکومتی خوانده است (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۳۵۸) به نظر وی انقلاب در جوامع بسیار سنتی که در سطح پایینی از پیچیدگی‌های اقتصادی و اجتماعی هستند، و همچنین در جوامع بسیار نوین، پیش نمی‌آید. انقلاب مانند صورت‌های دیگر خشونت و ناستواری، بیشتر در جوامعی رخ می‌دهد که نوعی تحول اجتماعی و اقتصادی را تجربه کرده باشند و فراگردهای نوسازی و تحول سیاسی آنها از فراگردهای دگرگونی اجتماعی و اقتصادی، عقب مانده باشد (بشیریه، ۱۳۷۹: ۵۵) بنابراین انقلاب در یک جامعه روستایی و یک کشور سنتی رخ نخواهد داد، بلکه انقلاب در جامعه‌ای رخ می‌دهد که در حال گذر از سنت به مدرنیته و در حال توسعه‌یافتگی باشد و از نظر وی همه انقلاب‌ها کامل نیستند، بلکه بعضی ناقص هستند. انقلابی کامل می‌شود که به مرحله دوم برسد و یک سامان سیاسی نوین را به وجود بیاورد، در واقع همه انقلاب‌ها موفق نمی‌شوند به این مرحله دست یابند. (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۳۸۸) بر این اساس ابتدا به معرفی نظریه توسعه نامتوازن ساموئل هانتینگتون پرداخته خواهد شد.

هانتینگتون در سال ۱۹۶۸ کتاب *سامان سیاسی در جوامع دست‌خوش دگرگونی* را نوشت. نظر اصلی وی در این کتاب این است که ناسامانی‌های سیاسی موجود، بیش از هر چیزی، از دگرگونی سریع اجتماعی و اقتصادی مایه می‌گیرند. (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۱۱) هانتینگتون مدعی است که تعارض داخلی شدید در کشورهای در حال توسعه - پس از جنگ جهانی دوم - حاصل این واقعیت است که نهادهای سیاسی به آرامی شکل گرفتند. حال آنکه تغییر اجتماعی - اقتصادی سریع، هم باعث وارد آمدن فشار جدید بر نهادهای سیاسی موجود و هم باعث گسترش مشارکت گروه‌های جدید و خواهان مشارکت در زندگی سیاسی شد. (تیلی، ۱۳۸۵: ۳۵ و زیباکلام، افشاری و اصلانزاده، ۱۳۸۹: ۵۳)

دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی، شهری شدن، بالا رفتن سطح سواد و آموزش و غیره، باعث شکل‌گیری لایه یا طبقه اجتماعی با انتظارات و توقعات جدیدی می‌شود. او این قشر یا لایه جدید اجتماعی را «طبقه متوسط جدید» می‌نامد. اعضای این طبقه جدید که عمدتاً تحصیل‌کرده، شهرنشین، حقوق‌بگیر و امروزی هستند، به تدریج خواهان مشارکت در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی می‌شوند. اما مشکل از آنجا شروع می‌شود که به دلیل فقدان توسعه سیاسی مناسب در این کشورها، نهادهای سیاسی و اجتماعی نظیر احزاب و تشکل‌های سیاسی و صنفی، مطبوعات و رسانه‌های جمعی، مجلس و نهادهای قانون‌گذاری مستقل از حکومت، که بتوانند انتظارات سیاسی طبقه جدید را پاسخ دهند، وجود ندارند. در نتیجه مطالباتش برآورده نمی‌شود و به تدریج میان آنچه که هانتینگتون «توسعه اقتصادی» از یک سو و «توسعه سیاسی» از سوی دیگر می‌نامد، شکاف عمیقی رخ می‌دهد؛ نتیجه عملی آن ظهور انواع بی‌ثباتی‌ها، همچون طغیان‌های اجتماعی، انقلاب، شورش، کودتا، جنبش‌های دانشجویی، ناآرامی‌های گسترده سیاسی و بحران‌های فزاینده است.

بنابراین مهم‌ترین مسئله سیاسی این کشورها واپسماندن تحول نهادهای سیاسی از دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی است. (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۱۱) به دلیل وجود استبداد در رژیم، نهادهای سیاسی رشد پیدا نمی‌کند. این وضعیت را «توسعه متضاد» نامیده‌اند. (Hirishman, 1968: 106) به عبارت دیگر، با توجه به اینکه اصلاحات اقتصادی به صورت یک حرکت تند و ناگهانی انجام می‌پذیرد، موجب فشارهای شدید بر پیکره نظام سیاسی می‌گردد. برای ایجاد موازنه و تعدیل این حرکت تند، باید ساختار سیاسی نیز همگام با تحولات اقتصادی، دچار دگرگونی شود، در غیر این صورت بحران‌های اجتماعی رخ خواهند داد که منبع تنش‌ها و بحران‌های سیاسی خواهد شد. (هراتی، ۱۳۹۴: ۴) از منظر این تئوری، توسعه اقتصادی و سیاسی وابسته به یکدیگرند. (Huntington, 1968: 267) در واقع نوسازی اقتصادی و سیاسی بدون توجه به نوسازی سیاسی یا «توسعه سیاسی» محتوم به شکست است، چون ناتوان از ایجاد توازن در جامعه می‌شود، در نتیجه اعتراض، شورش و انقلاب را به همراه دارد.

فرایند نوسازی در تئوری هانتینگتون: به عقیده وی نوسازی یک فراگرد چند بعدی است که به دگرگونی در همه زمینه‌های اندیشه و فعالیت انسانی نیاز دارد که عبارتند از جنبه روان‌شناختی، دگرگونی بنیادی ارزش‌ها، جنبه جمعیتی شناختی یا دگرگونی در الگوهای زندگی و رشد شتابان جمعیت شهری نسبت به جمعیت روستایی، جنبه اجتماعی یا گروه‌های نخستین و دارای نقش‌های پراکنده را به سازمان‌های دارای کارکردهای تخصصی تبدیل کردن، جنبه اقتصادی یا کشاورزی معیشتی را تبدیل به کشاورزی بازار کردن. (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۵۵ و زیباکلام، افشاری و اصلانزاده، ۱۳۸۹: ۵۵) بدین ترتیب نظریه توسعه نامتوازن که در نوسازی جامعه رخ می‌دهد، دارای این مفروض است که نوسازی در دو سطح صورت می‌گیرد؛ سطح نخست از طرف گروه‌ها و طبقات که هیئت حاکمه و نظام دست به اصلاحات اساسی می‌زند و دیگری در سطح اقتصادی و اجتماعی است که نظام سیاسی غافل از مشارکت مردم است. دوم عدم توسعه سیاسی در کنار توسعه اقتصادی است. در مجموع، توسعه نامتوازن را می‌توان در نمودار ذیل نمایش داد:



در تحلیل و تبیین نظریه توسعه نامتوازن براساس نمودار ترسیم شده گفتنی است که نوسازی طرح شده در دو سطح، همواره موجب انقلاب نمی‌شود. بلکه نوسازی جامعه سبب برهم خوردن تعادل در جامعه شده و می‌تواند شرایط شورش و مطالبات را افزایش دهد. طبق نمودار بالا، به طور کلی در ارتباط با روش‌ها و طرق نوسازی دو دیدگاه کلی وجود دارد: دیدگاه نخست به نوسازی از جانب گروه‌ها و طبقات نوساز «عامل انسانی» تأکید دارد که در آن افراد به‌عنوان گروه نوساز از طریق

اصلاح یا انقلاب درصد نوسازی جامعه هستند که در این مرحله اغلب از سوی نظام سیاسی و با رویکرد اصلاحات اساسی و ساختاری در جامعه صورت می‌پذیرد. (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۳۸۸؛ زیباکلام، افشاری و اصلانزاده، ۱۳۸۹: ۵۵) در دیدگاه دوم، نوسازی بستر ساز تاریخی دارای اهمیت است که محیط اقتصادی و اجتماعی تحول پیدا کرده ولی توسعه سیاسی اتفاق نمی‌افتد. در این مقطع توسعه و نوسازی در متن عوامل تاریخی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی صورت می‌گیرد، در این سطح مهم‌ترین ابعاد نوسازی «سیاسی»، «اقتصادی» و «اجتماعی» است. نوسازی در عرصه سیاسی نیاز به مشارکت سیاسی گروه‌ها، احزاب و مردم دارد. نوسازی اجتماعی در نتیجه دگرگونی‌هایی نظیر سوادآموزی، آموزش، ارتباطات گسترده و استفاده از وسایل جمعی و شهری شدن و مهاجرت اتفاق می‌افتد، که در این مرحله، مردم جامعه، پذیرای الگوی جدید رفتاری شده که آنها را به سیاست می‌کشاند. (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۷۶) تحرک اجتماعی از منظر تئوری هانتینگتون دارای اهمیت زیادی است و همان‌گونه که در نمودار نمایش داده شد، زمینه‌ساز مطالبات جدید و در نتیجه شورش و انقلاب می‌شود.

با کاربست مدل تئوری نامتوازن در انقلاب ایران، یافته‌های جدیدی را به دست می‌دهد، علاوه بر اینکه، برخی از زوایای انقلاب اسلامی را روشن می‌کند؛ نخست اینکه ناسازگاری این تئوری آشکار شده و از سوی دیگر با استفاده از روش تحلیل منطقی، ماهیت انقلاب اسلامی اثبات می‌شود. روش استفاده شده در این مقاله با چارچوب نظری از وجه جدید مقاله است که فرایند، علت و عوامل آن بررسی و تحلیل خواهد شد.

روش تحقیق

روش تحلیل منطقی، به‌عنوان راهبرد و روش تحلیل مقاله حاضر انتخاب شده است. در روش مذکور بر مبنای استدلال منطقی، پژوهشی کل‌نگر بوده و محقق با توسل به ساختارهای لفظی و کلامی، تفسیر خود را از ناسازگاری نظریه توسعه نامتوازن بر انقلاب اسلامی ایران عرضه می‌کند و در این راه تلاش می‌کند با انسجام عقلانی، زمینه را برای اقناع مخاطبان فراهم آورد.

تعمیم‌پذیری نتایج و تعامل پژوهش و پژوهشگر و همچنین آزمون‌پذیری از ویژگی‌های پژوهش مبتنی بر تحلیل منطقی می‌باشد. (بست، ۱۳۷۹: ۵۰ - ۳۶؛ دیویی، ۱۳۶۹: ۵۱ - ۳۸)

تطبیق نظریه توسعه نامتوازن در انقلاب اسلامی ایران

توسعه ناموزون مدنظر هانتینگتون این است که اگر در جامعه توسعه اقتصادی و اجتماعی اتفاق بیفتد و نهادهای سیاسی هم‌پای آن شکل نگیرد و کشور نتواند نخبگان جدید و افراد حاصل از نوسازی را در خود جذب کند، رخداد انقلاب حتمی است. (Huntington, 1968: 261-270) در مجموع از دیدگاه کسانی که با چنین تطبیقی موافق‌اند، می‌توان این تحلیل را در نظر گرفت که روند نوسازی در ایران که از سال‌ها قبل از انقلاب آغاز شده بود، نقطه شروع، افزایش انتظارات بوده است. این روند بعدها با افزایش بهای نفت بر میزان برخورداری‌های عمومی از این روند روبه رشد، می‌افزاید و باعث شکاف بین توسعه اقتصادی و اجتماعی با توسعه سیاسی می‌شود. در حقیقت موافقان این تئوری درصد اثبات این موضوع هستند که در ایران چون توسعه اقتصادی و اجتماعی اتفاق افتاد و به موازات آن توسعه سیاسی اتفاق نیفتاد، منجر به انقلاب شد، جهت آشکارسازی اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برهه انقلاب، به هر یک به صورت مختصر اشاره شده است.

الف) وضعیت اقتصادی ایران در برهه انقلاب

تحلیل‌گران در تطبیق تئوری مذکور در حوزه اقتصادی چنین تحلیل می‌کنند که تولید ناخالص ملی در پی فروش نفت با قیمت مناسب، به‌طور بی‌سابقه‌ای افزایش یافت و به‌همین دلیل وضعیت معیشت مردم مناسب‌تر شد. آمار رسمی نیز چنین ادعایی را تأیید می‌کند. گسترش روزافزون کارگاه‌های کوچک و بزرگ صنعتی نشان می‌دهد که بخش صنعت در این سال‌ها به‌شدت روبه توسعه بوده است. (جمشیدی‌ها و اویسی فردویی، ۱۳۹۰: ۴۷)

بنابراین در ارتباط با رشد صنعتی ایران قبل از انقلاب، می‌توان گفت که در سال ۱۳۳۸، برنامه دوم شروع شد که به‌همراه برنامه سوم و چهارم شاه، بهترین و طلایی‌ترین دوران اقتصادی ایران را رقم زد. در برنامه دوم و سوم، رشد

اقتصادی درحالی که ۶ درصد پیش‌بینی شده بود، تا ۶ / ۶ درصد افزایش پیدا کرد که رشد اقتصادی قابل توجهی است. در سال‌های بعد از انقلاب، این رشد اقتصادی در کشور تجربه نشده است. شاه در فاصله زمانی سال‌های ۱۳۴۲ تا ۱۳۵۶ به‌طور چشم‌گیری برنامه‌های اجتماعی و اقتصادی خود را توسعه داد. پشتوانه اصلی این برنامه‌ها، عایدات نفتی بود. (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۳۴۲) سیاست رفاهی رژیم پهلوی در برهه انقلاب اسلامی با کاهش درآمدهای نفتی به بن‌بست رسیده بود و سبب شده بود روستائیان با سرعت و شتاب بیشتری به شهرها مهاجرت کنند و حاشیه‌نشینی شکل بگیرد. به‌خاطر بی‌توجهی دولت به روستائیان و از سوی دیگر نیاز شهرها - به‌ویژه تهران - به کارگر، روستاها از سکنه خالی شد و رکود بیشتر بخش کشاورزی و افزایش بهای محصولات این بخش را در پی داشت و مصرف‌گرایی نیز با انطباق به نوسازی مدرن رواج یافت. (رهبری، ۱۳۸۳: ۱۶۱ - ۱۶۰) در زمینه اقتصاد و نوسازی اقتصادی که برخی تحلیل‌گران با تأکید ویژه بر این بخش، علت انقلاب را اقتصادی قلمداد می‌کنند، درباره انقلاب ایران قابل تطبیق نیست؛ به این دلیل که نخست، نوسازی اقتصادی رژیم که منجر به توسعه اقتصادی شود، در سطح کمی و کیفی اتفاق نیفتاد و حداقل به‌لحاظ زمانی قابل تطبیق با انقلاب و شروع نهضت نیست. اگر آغاز نهضت انقلاب دهه ۱۳۴۰ باشد، اوج افزایش قیمت و فروش نفت در دهه ۱۳۵۰ بوده است. دیگر اینکه با شروع بحران‌های اقتصادی در اثر فروکش کردن قیمت نفت و پیامدهای ناشی از نوسازی اجتماعی رژیم که سبب بحران در جامعه - به‌خصوص در بخش کشاورزی و روستایی - شد، شورش و اعتراضات اقتصادی، برجستگی ویژه نبوده و در شعارها حداقل جایگاه اقتصاد و معیشت، اولویت پایین‌تری از شعار فرهنگی داشته است.

از طرفی دیگر توسعه اقتصادی در رژیم اتفاق نیفتاده بود، در این زمان، بحران اقتصادی و تورم شدید، باعث شده بود، خانواده‌های حقوق‌بگیر تا حدود بسیار کمی بتوانند موقعیت خود را حفظ کنند ولی خانواده‌هایی که به وسیله درآمد حاصل از مشاغل دیگر زندگی می‌کردند با توجه به افزایش بسیار اندک درآمد، در شرایط اقتصادی بسیار بدی قرار گرفته بودند و این مسئله با این واقعیت که اکثریت مردم شرکت‌کننده در انقلاب ایران از طبقات بازاری و کسبه بودند هماهنگی دارد. (امجد، ۱۳۸۰: ۴۵) این بحث نشانگر ایجاد شکاف طبقاتی در جامعه است و اشاره به انقلاب با رویکرد اقتصادی ندارد؛ البته اگر با رهیافت اقتصادی نیز تبیین شود، سبب ابطال نظریه توسعه نامتوازن خواهد شد. تبیین اقتصادی از انقلاب اسلامی می‌بایست به‌عنوان یکی از تبیین‌های انقلاب در نظر گرفته شود، چنین تبیینی در خصوص انقلاب اسلامی - که بسیاری از نظریه‌پردازان داخلی و خارجی از آن به انقلاب فرهنگی یاد کرده‌اند - رهیافت اقتصادی در انقلاب ایران در سطح تبیین حداقلی است. هرچند مقاله در صدد اثبات وضعیت نامطلوب اقتصادی رژیم پهلوی نیست - چون انقلاب ایران را از منظر فرهنگی تحلیل می‌کند - لیکن قابل توضیح هست که ایران اواخر پهلوی، از تورم و کمبود بعضی از اقلام غذایی رنج می‌برد و این مسئله از تبعات بحران اقتصادی و رشد بی‌رویه قیمت خدمات شهری و افزایش هزینه زندگی به‌شمار می‌رفت که از پیامدهای تمرکز توسعه در شهرها و مهاجرت بی‌رویه و فساد اقتصادی بود و موجبات نارضایتی بخش‌های وسیعی از جامعه را فراهم کرده بود. (رهبری، ۱۳۸۳: ۱۶۱)

در نتیجه، بررسی وضعیت اقتصادی ایران در برهه انقلاب اسلامی، نشان داد که وضعیت اقتصادی ایران بیشتر جنبه شکاف طبقاتی و فاصله بین فقیر و غنی و شمال و جنوب بوده است و تنها علت اقتصادی نبوده است. در مقابل، رژیم شاه در ایران در مطلوب‌ترین دوره از شکوفایی و غنای اقتصادی به‌سر می‌برد که در تمام طول سلطنت ۵۰ ساله پهلوی بی‌سابقه بود. با افزایش وسیع و پیش‌بینی‌ناپذیر درآمد نفتی، ایران نه‌تنها تبدیل به یکی از کشورهای ثروتمند جهان شده بود، بلکه رژیم شاه با داشتن امکانات وسیع ارزی، نیازمندی‌های مواد غذایی و مصرفی کشور را با بهای نازل برای مردم تأمین می‌کرد، به‌طوری که جامعه ایران به یک جامعه مصرفی تبدیل شده بود. لذا، سطح جامعه و وضع اقتصادی مردم، وضعیتی مطلوب و رفاهی نسبی داشت.

در این مورد می‌توان به توزیع ناعادلانه درآمد نفت و وجود شکاف‌های طبقاتی و مسئله فقر نسبی اشاره کرد اما بحران اقتصاد جهان - که در سال ۱۹۷۳م آغاز شد و تا سال ۱۹۷۶م طول کشید - وضعیت ایران را بدتر کرد. این بحران باعث افزایش فشارهای شدید تورمی بر کشورهای صادرکننده نفت، به‌ویژه ایران شد. این اتفاق بارش‌های نامطلوب رژیم شاه در

۱. در این زمینه رک: به کتاب‌های میشل فوکو، حامد الگار، علی دوانی، منوچهر محمدی، لیلی عشقی و بسیاری از نویسندگان دیگر.

مواجهه با تورم، تشدید شد. واردات فزاینده و یارانه‌ای کردن کالاهای اساسی، سیاست‌هایی بود که دولت برای سرپوش گذاشتن بر فشار تورم اتخاذ می‌کرد. با این حال، زمینه‌های اقتصادی در آرمان و شعارهای انقلابیون کمتر از موضوعات فرهنگی به چشم می‌خورد. این در حالی است که در انقلاب فرانسه در دوران قبل از انقلاب (۱۷۸۹ م) نشانه‌های روشنی دال بر وخامت موقعیت اقتصادی، از هر لحاظ وجود داشته، به طوری که روسیه نیز قبل از انقلاب و از آغاز دهه اول قرن بیستم، وضع مطلوبی نداشت.

ب) وضعیت اجتماعی ایران در برهه انقلاب

موافقین تطبیق تئوری در انقلاب ایران چنین برداشت می‌کنند که طبق آمار منتشره، در آن دوره رشد بالای افراد باسواد در جامعه ایران مشهود بوده است. بدین ترتیب که در سرشماری سال ۱۳۳۵ ش تنها ۱۵/۴ درصد مردم ایران باسواد بوده‌اند. در حال که این آمار در سرشماری سال ۱۳۵۵ ش به ۴۷/۵ درصد افزایش یافته بود. به همین ترتیب شاهد رشد فزاینده تعداد دانش‌آموزان و دانشجویان هستیم. در کتاب توسعه و تضاد رفیع‌پور نیز آمده است که دانشگاه‌ها و مدارس عالی، بین سال‌های ۱۳۴۹ ش تا ۱۳۵۵ ش بیش از دو برابر شده است. (رفیع‌پور، ۱۳۸۱: ۷۱) در نهایت اینکه جامعه ایران در برهه انقلاب، با گسترش شدید افراد تحصیل‌کرده و باسواد مواجه می‌شود. در کنار گسترش آموزش، توسعه اجتماعی نیز در این دوره رونق یافته بود که این توسعه بر پایه کالاهای مصرفی و خدماتی و صناعی از این دست بوده است. (جمشیدی‌ها و اویسی فردویی، ۱۳۹۰: ۴۸ - ۴۷) نوسازی رژیم پهلوی که در حوزه اجتماعی «توسعه اجتماعی» نامیده می‌شد، همواره مناسب برای همه گروه‌ها نبود؛ در این باره فوران بر این باور است که گروه‌ها و طبقه اجتماعی عمده‌ای که از توسعه وابسته دهه ۱۹۷۰م آسیب دیده بودند (فوران، ۱۳۸۳: ۵۲۳) در حوزه توسعه اجتماعی هم وابسته به غرب و مظاهر تمدنی غرب بودند. (ر.ک: کدی و فوران) در این زمینه برخی پژوهشگران در حوزه جامعه‌شناسی معتقدند که با گسترش و القاء آگاهی سیاسی و اجتماعی توسط رهبران انقلابی، طرح‌های مطالباتی چون آزادی، مشارکت سیاسی و حق انتخاب از سوی طبقات مختلف جامعه روبه گسترش نهاد. وضعیتی که در نهایت منجر به افزایش انتظارات مردم شد، مطالباتی که پاسخ به آن از سوی رژیم آسان نبوده و سبب انقلاب شد. (جمشیدی‌ها و اویسی فردویی، ۱۳۹۰: ۴۹) این رویکرد درباره انقلاب اسلامی ایران قابلیت انطباق ندارد، زیرا آگاهی سیاسی و شعور شبه‌مدرن - که در جامعه پهلوی ایجاد شده بود - سبب انقلاب اسلامی نشد، بلکه گروه‌های انقلابی، متفاوت از این توسعه توهم‌زای رژیم پهلوی بود. البته این مشی روشنفکری متکی بر اندیشه غربی، درباره انقلاب مشروطه قابلیت تبیین دارد و در انقلاب‌های اخیر مانند تحولات تونس نیز انطباق بیشتر پیدا می‌کند. برای نمونه کاربرد شبکه و فضای مجازی حاصل از نوسازی اجتماعی، در تحولات اخیر و به‌خصوص در تونس، و کارکرد رسانه سنتی در انقلاب ایران از موضوعات قابل تأمل است. (ر.ک: هراتی و قاسمی، ۱۳۹۳: ۱۸۰ - ۱۶۳)

اغلب پژوهشگران حوزه انقلاب برآنند که انقلاب اسلامی ایران حاصل ائتلاف طبقاتی بود. انقلاب با تظاهرات عظیم و گسترده مردم علیه حکومت همراه بود. تظاهراتی که بزرگ‌ترین جمعیت تاریخ بشری را به خیابان‌ها آورد. مجموعه نامتجانسی از نیروهای اجتماعی مختلف، از قبیل کارگران صنایع و بخش خدمات، روشنفکران، کارمندان، علماء، طلاب، حاشیه‌نشینان شهری، بازاریان و زنان در انقلاب ایران صاحب نقش بودند. با توجه به اقتصاد رانتیر، رژیم حمایت طبقات بالا را به‌همراه داشت، اما با افول قیمت نفت و سیاست‌های اقتصادی نامناسب، همراه با شیوه‌های استبدادی، حمایت آنها را از دست داد. رژیم پهلوی از تمامی طبقات اجتماعی فاصله گرفته بود. اسکاچیل معتقد است که دولت محمدرضا شاه با اتکا به درآمدهای نفتی، به‌مثابه دولتی تحصیل‌دار از طبقات اجتماعی شده بود و نیازی به مساعدت طبقات اجتماعی احساس نمی‌کرد و این امر سرانجام دولت را با بحران مشروعیت مواجه کرد. نقش محوری در انقلاب ایران، برعهده روحانیون، بازاریان و دانشجویان بود ولی به‌تدریج سایر طبقات هم به انقلاب پیوستند. روحانیت مذهبی از طریق حوزه‌های علمیه و نیز مساجد، حسینیه‌ها، تکایا و هیئت‌های مذهبی که گاه در امور سیاسی فعال می‌شدند، به‌مثابه شبکه‌های ارتباطی وسیع، دست به بسیج مردم زدند. در زمان آیت‌الله بروجردی در مقام مرجعیت جهان تشیع، در تشکیلات حوزه‌های علمیه تغییراتی ایجاد شد و پتانسیل خاصی پدید آمد که در مراحل بعدی، امام خمینی از این پتانسیل برای راه اندازی بسیج مردمی استفاده کرد.

در نتیجه در ایران، انقلابیون از آغاز حرکت اسلامی در سال ۱۳۴۲ هجری شمسی تا پیروزی انقلاب در سال ۱۳۵۷ و حتی بعد از انقلاب، تحت رهبری بلامعارض امام خمینی - به‌عنوان یک روحانی مخالف رژیم شاه و به‌عنوان رهبر مخالفان

و انقلابیون در دوران مبارزه که با کسب مقبولیت سریع از طرف توده‌های مردم و همچنین کسب مرجعیت دینی، لبه تیز حملات خود را متوجه سلطنت و شخص شاه کرد - بود؛ ایشان با مشروعیت‌زدایی از رژیم حاکم، رهبری اداره انقلابیون مبارز را برعهده داشتند. ایشان با برخورداری از پایگاه معنوی، نقش مهمی در مشروعیت بخشیدن و نیز فراگیر کردن تفاسیر و قرائت‌های انقلابی از مفاهیم و عناصر اساسی فرهنگ تشیع مانند شهادت، انتظار، تقیه و امر به معروف و نهی از منکر ایفا نمودند. بنابراین امام خمینی، به‌عنوان ایدئولوگ انقلاب نام برده می‌شود که در دوران تثبیت انقلاب و بعد از پیروزی نیز تا زمان رحلت، در رأس امور بودند. بعد از رحلت ایشان نیز همچنان در دهه چهل انقلاب، همان گفتمان و مسیر دنبال می‌شود. این در حالی است که در بسیاری از انقلاب‌های بزرگ از جمله روسیه، فرانسه و چین و برخی دیگر چنین نبوده است.

ج) وضعیت سیاسی ایران در برهه انقلاب

سابقه تاریخی ایران معاصر در حوزه مشارکت سیاسی بسیار بی‌رمق و همواره فاقد انگیزه بوده است. فرهنگ سیاسی نخبگان در ایران همواره فرهنگی پاتریمونیالیستی و پدرسالاری بوده که ریشه در تاریخ استبداد شرقی و سلطه طبقات حاکمه قدیم ایران دارد. تحولات اجتماعی و سیاسی نه‌تنها فرهنگ نخبگان را دچار تحول اساسی نکرد، بلکه عوامل دیگر از جمله نقش گسترش وظایف دولت مدرن و گسترش کنترل نخبگان بر منابع قدرت را برای موفقیت آن فراهم کرد. (بشیریه، ۱۳۸۷: ۳۰) در نظام اقتدارگرای ایران عصر پهلوی، شخص شاه به‌عنوان عنصر اصلی ساختار، نقش تعیین‌کننده‌ای در روند تحولات سیاسی، اجتماعی و سلسله‌مراتبی و اقتصادی جامعه بازی می‌کند. تسلط مطلق شخص شاه بر جامعه، باعث عدم شکل‌گیری فرهنگ سیاسی شد. (ازغندی، ۱۳۸۵: ۱۳؛ سریع‌القلم، ۱۳۸۷: ۱۱۶)

شاه در سال ۱۳۵۳ با کنار گذاشتن نظام دو حزبی، به نظام تک حزبی دولتی روی آورد، شاه در اظهاراتی جنجالی گفت «هرکس عضو آن نیست همین فردا کشور را ترک کنند». حزب رستاخیز با ترکیبی ناهمگون از تحصیل‌کردگان و روشنفکرانی که به تازگی از آمریکا به ایران برگشته بودند، تشکیل شده بود که هدف تبدیل دیکتاتوری نظامی از مُد افتاده به یک دولت فراگیر تک حزبی را دنبال می‌کردند. این حزب اعلام نمود که اصل «سانترالیسم دموکراتیک» را رعایت، بهترین جنبه‌های سوسیالیسم و سرمایه‌داری را ترکیب، پیوندی متقابل میان حکومت و مردم برقرار و شاه را برای تکمیل انقلاب سفید خود و بردن ایران به‌سوی تمدن بزرگ جدید یاری خواهد کرد. (آبراهامیان، ۱۳۷۸: ۵۴۳) در مجموع، تلاش شاه در چارچوب برنامه نوسازی و دگرگونی اجتماعی، محدود کردن اندیشه دینی و فردی کردن آن بود. (ازغندی، ۱۳۸۶: ۱۰۴) در نوسازی آمرانه، دولت محوریت دارد و از ابزارهای متعددی بهره می‌گیرد. برنامه نوسازی براساس پیش‌فرض تعارض سنت و مدرنیته عمل می‌کند و رقابت با سنت را از طریق همین تحول دنبال می‌نمایند. (آزاد ارمکی، ۱۳۷۹: ۱۰۰) در واقع حکومت فاقد مشروعیت بود، و نظام سیاسی از طرف حکومت شونده‌گان حاصل نشده بود و سلطه سیاسی با ارزش‌ها و باورهای عمومی جامعه، هم‌سویی نداشت. (نقیب‌زاده، ۱۳۸۵: ۱۵۴)

در نتیجه، شرایط و اوضاع و احوال سیاسی - اجتماعی ایران در نامناسب‌ترین موقعیت برای انقلاب و سقوط رژیم شاه بوده است. این رژیم در زمانی سقوط کرد که هرگز پیش‌بینی نمی‌شد و سقوط رژیم شاه بهت و حیرت همگان را برانگیخت، گویی که معجزه‌ای شده است. شاهد مثال این قضیه این است که مطالعات سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا CIA، DIA، چهار ماه قبل از سقوط رژیم شاه به این جمع‌بندی رسیده بود که ایران نه در شرایط انقلابی و نه پیش از انقلاب است و برای ده سال آینده، رژیم شاه پابرجا است. از لحاظ وضعیت ارتش و دستگاه سرکوب، ارتش ایران در طول ۵۰ سال قبل از پیروزی انقلاب در هیچ جنگ خارجی مهمی شرکت نکرده بود. محمدرضا پهلوی همچون پدرش به نیروهای مسلح توجه داشت. در طول سلطنت شاه، با اینکه هیچ خطری کشور را تهدید نمی‌کرد، سهم نیروهای مسلح از بودجه سالیانه کشور هرگز از ۲۳ درصد کمتر نشد و این درصد حتی تا ۳۵ درصد می‌رسید. شاه با افزایش چند برابری شمار نظامیان، بودجه سالانه ارتش را از ۲۹۳ میلیون دلار در سال ۱۳۴۲ به ۱/۸ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۳ و پس از چهار برابرشدن قیمت نفت به ۷/۳ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۵ رساند. در این مقطع از تاریخ ایران، ارتش از بعضی وجوه بهترین دوران را سپری می‌کرد. علاوه بر ارتش و سایر نیروهای مسلح، رژیم شاه از حمایت سازمان مخوف ساواک نیز برخوردار بود. ارتش ایران تا آخرین لحظات عمر رژیم شاه، نسبت به نظام وفادار باقی ماند و در سرکوب انقلابیون نیز کوتاهی نکرد.

با بررسی مختصر از سه مؤلفه اساسی تئوری هانتینگتون در خصوص انقلاب ایران، مهم‌ترین نقد وارد بر این تئوری را نشان می‌دهد: بی‌توجهی به عامل فرهنگی و ایدئولوژی در انقلاب ایران. عاملی که تحقیقات بسیاری بر اهمیت آن صحنه می‌گذارند. از آنجا که تعداد شعارهای مربوط به اهداف و آرمان‌های سیاسی انقلاب در ردیف دوم قرار گرفته است، اهمیت کمتر این بُعد را نسبت به بُعد فرهنگی نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، یکی از علل انقلاب اسلامی، نامشروع بودن نظام سیاسی و ماهیت و کارکرد نظام سیاسی سلطنتی و رژیم پهلوی بوده است که انقلابیون، دگرگونی اساسی آن را نیز، مستقل از اهداف دیگر، خواستار شده‌اند. در نهایت، اهداف و آرمان‌های اقتصادی با کمترین تعداد شعارها، نشان می‌دهد که نارضایتی مردم از وضعیت اقتصادی رژیم پهلوی چندان زیاد نبوده است که مهم‌ترین آرمان انقلابیون، متمرکز در دگرگونی وضعیت اقتصادی بوده باشد. گرچه توجه به عامل فرهنگی به‌تنهایی به همان اندازه رویکرد تک عاملی اقتصادی قابل تأمل است، اما واقعیت این است که انقلاب اسلامی بر خلاف دیدگاه‌ها و تئوری‌های رایج - بویژه رویکردهای مادی و اقتصادی - چشم‌انداز جدیدی را در زمینه انقلابات و تئوری‌های مسلط آن زمان پی‌افکنند. (پناهی، ۱۳۹۱: ۴۳ و جمشیدی‌ها و اوپسی فردویی، ۱۳۹۰: ۵۴) در دوران پهلوی در عرضه و معرفی فرهنگ و تمدن غربی به مردم ایران، بدترین و مبتذل‌ترین جنبه‌های این فرهنگ انتخاب شد که ضربه حاصل از آن برای جامعه مذهبی و سنت‌گرای ایران قابل تحمل نبود (روبین، ۱۳۶۳: ۱۹۴) لذا انگیزه انقلاب ایران در زمینه فرهنگی قوی‌تر از سایر انگیزه‌ها و مطالبات بود. رهبری مؤثر امام خمینی با تکیه بر ایدئولوژی اسلام و بسیج مردمی، به‌دنبال تحقق عدالت و برقراری حکومت صالحان بود و این مسئله از جمله وجوه افتراق انقلاب اسلامی ایران در برابر دیگر انقلاب‌های مهم در صحنه جهان است و این امر تا جایی است که بسیاری از حرکت‌های انقلابی در کشورهای اسلامی با الگوگیری از انقلاب اسلامی ایران حرکت خود را آغاز کردند و امروزه برای نهضت‌های اسلامی و جنبش‌های آزادی‌بخش، به‌عنوان یک الگو در جهان تبدیل شده است.

سنجش تطبیق‌پذیری توسعه نامتوازن هانتینگتون در انقلاب ایران

سنجش میزان تطبیق و تبیین‌پذیری انقلاب اسلامی با تئوری‌های مختلف، هنوز بعد از گذشت چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی، محل بحث است. از طرفی ماهیت و پیامدهای انقلاب بعد از پیروزی انقلاب و استقرار نظام سیاسی نزدیک به ۴۰ سال، ماهیت انقلاب را آشکار ساخته و تحلیل‌گران داخلی و خارجی در حوزه انقلاب نیز به این موضوع ادعان داشته‌اند. تحلیل فرهنگی در خصوص علل انقلاب اسلامی تنها به داخل ایران محدود نمی‌شود؛ بلکه به جرات می‌توان گفت بسیاری از اندیشمندان و ایران‌شناسان فرانسوی از چنین رهیافتی برای تبیین و چرایی انقلاب ایران استفاده کرده‌اند. جامعه ایران به‌عنوان یک جامعه دینی، شرایط فرهنگی، تاریخی و اجتماعی خاص خود را دارد، از این جهت می‌بایست قبل از هر چیز رفتار اجتماعی و سیاسی افراد را در ارتباط و متأثر از ارزش‌های بومی، دینی و ایدئولوژی اسلامی مورد مطالعه قرار داد. بنابراین با بررسی ریشه‌ها و علل اصلی انقلاب، براساس نظریه توسعه نامتوازن، موفقیت، تبیین‌پذیری و انطباق با انقلاب ایران را ندارد. اگرچه در انقلاب ۱۹۷۹ م ایران، عدم مشارکت سیاسی وجود داشته و یکی از عوامل انقلاب به‌شمار می‌آید.

در مطالعه و آزمون‌پذیری نظریه توسعه نامتوازن این نکته نیز مهم است که با شروع وضعیت بحرانی و ناسازگاری، اصلاحات از سوی هیئت حاکمه و نظام صورت می‌گیرد. این‌گونه اصلاحات را «اصلاحات از بالا» می‌نامند که همواره کارآمد نیست. یکی از تحولات سیاسی در انقلاب اسلامی ایران در حوزه نوسازی اصلاحات از بالا بود که نشان داد که «اصلاحات بالا به پایین به بالا می‌انجامد.» این نکته در مقابل استدلال بسیاری از رژیم‌های خاورمیانه و روشن‌فکران وابسته این کشورها قرار می‌گیرد که با اشاره به سقوط شاه، پیشبرد اصلاحات را به‌عنوان عاملی اصلی در وقوع این دگرگونی‌ها مطرح می‌سازند. این رژیم‌ها با تکیه بر این استدلال، در مقابل فشارهای داخلی و خارجی برای پیشبرد اصلاحات ایستادگی می‌کنند.

در حقیقت نتیجه نوسازی در ایران فرجام خوبی نداشت، این دگرگونی‌ها نشان داد که عدم پیشبرد اصلاحات - حتی اصلاحات آمرانه - در نهایت به سقوط و دگرگونی گسترده می‌انجامد. به سخن دیگر، نگرانی واقعی رژیم پهلوی در ایران از آزادی سیاسی بود، به طوری که رژیم، فضای باز سیاسی را تهدیدی برای شیوع کمونیسم قلمداد می‌کرد و اغلب در برابر

فشارهای وارده برای پیشبرد اصلاحات سیاسی و گشودن فضای سیاسی، این استدلال را مطرح می‌ساخت که اصلاحات سیاسی شتابان و گسترده، به‌روی کار آمدن اسلام‌گرایان افراطی می‌انجامد. جدول زیر شاخصه و میزان انطباق تئوری هانتیگتون در انقلاب ایران را نشان می‌دهد.

جدول تطبیق تئوری توسعه نامتوازن هانتیگتون در انقلاب اسلامی ایران

شاخصه تئوری	ایران ۱۹۷۹
توسعه‌یافتگی اقتصادی	انطباق ندارد
توسعه‌یافتگی اجتماعی	انطباق نسبی دارد
عدم توسعه‌یافتگی سیاسی	انطباق دارد
میزان تبیین‌پذیری	قابلیت تبیین ندارد

ماهیت فرهنگی انقلاب اسلامی و ابطال‌پذیری نظریه هانتیگتون

بنا به ماهیت انقلاب اسلامی ایران، این انقلاب مانند هر انقلابی، بنا بر ماهیت برنامه و هدف‌های خود، مفاهیم، واژه‌ها و اصطلاحات خاص و ویژه‌ای دارد که برخی از آنها، دنیایی خاص از اندیشه‌های ناب اسلامی و ارزشی است. از میان این واژه‌ها و اصطلاحات نوین می‌توان عنوان‌هایی همچون مظلومین و مستضعفان، مستکبران، جهان استکباری یا حاکمیت مستضعفان را نام برد؛ همچنین توجه به مفاهیم شهادت‌طلبی، ایثارگری، عدالت‌محوری و حاکمیت الهی که مخصوص انقلاب اسلامی در تحولات دنیای جدید است. واقعه عاشورا و قیام امام حسین علیه السلام نیز جایگاه ویژه‌ای در نظام فکری - دینی ایرانیان دارد. یکی از مهم‌ترین وقایع تاریخ معاصر ایران، انقلاب اسلامی است که به اذعان بسیاری از نظریه‌پردازان سیاسی، متأثر از فرهنگ عاشورا است. به‌عنوان مثال، تدا اسکاجیل معتقد است: «شیعه، قیام [امام] حسین علیه السلام را به‌عنوان بهترین چارچوب برای واکنش علیه شاه مورد استفاده قرار داد.» (به نقل از هنری لطیف‌پور، ۱۳۷۹: ۱۶۴) عنصر عاشورا یک مفهوم منفرد نیست، بلکه بسیاری از مفاهیم دیگر با آن گره خورده که توأمان به ذهن متبادر می‌شود. مفاهیمی نظیر شهادت، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد و تولی و تبری، همگی ابعاد محتوایی حماسه عاشورا است که به شکل تمام و کمال، کارکرد سیاسی یافته‌اند و به تفسیر ایرانیان از وقایع سیاسی داخل و خارج جامعه خود جهت می‌دهند. مفهوم جهاد نیز به‌عنوان یکی از فروع مذهب تشیع، روح انقلابی‌گری را در پیروان آن زنده نگه می‌دارد. در اسلام به‌طور عام و مذهب تشیع به‌طور خاص، عنایت ویژه‌ای نسبت به جهاد شده است. این مفهوم در زندگی امام حسین علیه السلام تجلی تام یافته به‌گونه‌ای که شیعیان وی را سیدالشهداء خطاب می‌کنند. بدین ترتیب، شهادت بستر مناسبی را برای تقویت روحیه مبارزه و انقلابی‌گری، خصوصاً علیه نظام‌های سیاسی که از منظر شیعیان ظالمانه تلقی می‌شوند، ایجاد کرده است. (نقیب‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۶۶)

گفتمان انقلاب اسلامی و رهبری آن نه‌تنها نظریات حاکم بر روابط بین‌الملل و نظام سلطه جهانی موجود را - که نشأت گرفته از اندیشه‌های ماکیاوول، توماس هابز و هانس مورگنتا است - مردود می‌داند، بلکه با این اعتقاد و نظریه حرکت کرد که: «سلامت و صلح جهان بسته به انقراض مستکبرین است و تا این سلطه‌طلبان بی‌فرهنگ در زمین هستند، مستضعفین به ارث خود که خدای تعالی به آنها عنایت فرموده، نمی‌رسد.» (امام خمینی، ۱۳۶۱: ۱۱ / ۲۶۲) در واقع ماهیت الهی - فرهنگی انقلاب، حق حاکمیت را از آن خداوند می‌داند. هر نهضت یا انقلابی از نظر ماهیت با یکدیگر تفاوت‌هایی دارد و این تفاوت به سبب اختلاف در اهداف و تفاوت محیطی آنان است. برخلاف نظر برخی مکاتب که معتقدند شکل انقلاب‌ها گوناگون اما ماهیت آنان یکسان است و این ماهیت عبارت است از مادیت و اقتصاد. باید به این نکته نیز توجه داشت که همه انقلاب‌ها ریشه مادی ندارند، ممکن است ریشه برخی از انقلاب‌ها دوقطبی شدن جامعه از نظر اقتصادی و مادی باشد اما باین حال بسیاری از انقلاب‌ها ماهیتی سیاسی، اجتماعی، اعتقادی و ایدئولوژیک دارند. (ملکوتیان، ۱۳۸۷: ۶۹) انقلاب اسلامی ایران علاوه بر ماهیت ایدئولوژیک و فرهنگی خود، تولیدکننده نظریه‌ای جدید، و در حوزه اسلامی و دینی، الگویی برای انقلاب‌های بعد از خود شده است.

انقلاب اسلامی ایران ماهیت خاص خود را دارد که اگر به‌خوبی مورد شناسایی قرار نگیرد ممکن است همانند دیگر انقلاب‌های جهان به‌شمار آمده و تحلیل شود، لذا انتظار شکل خواهد گرفت که آثار و نتایجی که دیگر انقلاب‌ها داشته‌اند،

در مورد انقلاب ایران نیز رخ دهد. (شفیعی‌فر، ۱۳۹۱: ۸۱) جهت تبیین ماهیت انقلاب اسلامی ایران، می‌بایست مؤلفه‌هایی چون جایگاه ایران قبل از انقلاب را بررسی کرد. برخی از رهبران سایر انقلاب‌های جهان نیز انقلاب ایران را نخستین انقلاب مبتنی بر فرهنگ در جهان می‌نامند، چراکه از نظر آنان این انقلاب توانسته است در قلب‌ها جای گیرد، به‌ویژه در قلب جوانان جهان عرب. پاره‌ای از سیاستمداران که از نزدیک شاهد جریان و روند انقلاب ایران بودند، آن را «اثبات ظهور مذهب به‌عنوان یک نیروی مهم سیاسی» می‌دانند که با درهم آمیختن حکومت الهی، با قدرت انبوه مردم بر مبنای درست، نوع دیگری از انقلاب را ایجاد می‌کنند (استمپل، ۱۳۷۸: ۴۳۵) که درصدد نشر فرهنگ اسلامی انقلاب است. خانم تدا اسکاچپول نیز - به‌عنوان نظریه‌پرداز و کارشناس انقلاب - معتقد است که انقلاب اسلامی ایران انقلابی اجتماعی بود که همانند انقلاب‌های روسیه و فرانسه آورده نشده است، بلکه توسط مردم ساخته شده است، آن‌هم نه به سادگی بلکه با تجهیز همه امکانات سراسر کشور و همه اقشار و طبقات اجتماعی و با رهبری قوی و پرداخت بهایی گزاف. (Foran, 1993: 3 & Skocpol, 1980: 286) این انقلاب، درون ایران ساخته شد و به دیگر مناطق و کشورها نیز صادر گردید. فرامرزى بودن این انقلاب سبب شد تا انقلاب اسلامی نه تنها ارزش‌ها و سنت‌های موجود در روابط درونی جامعه خود را متحول کند، بلکه به‌خاطر طرح اصول و ارزش‌های ایدئولوژیک جدید، تأثیر عمیقی بر بنیادها و نظام ارزشی حاکم بر روابط بین‌الملل گذارد. میشل فوکو در رابطه با تأثیر انقلاب اسلامی بر نظم جهانی معتقد است که انقلاب اسلامی ایران عنصر دین و مکتب اسلام را در معادلات، معاملات و تعامل نظام بین‌الملل وارد کرد. (فوکو، ۱۳۷۷: ۶۴) انقلاب اسلامی ایران با تکیه بر مؤلفه‌های دین، قدرت اجتماعی و استکبارستیزی، از بطن جامعه ظهور یافت و نشان داد که هدفی جهانی دارد. این انقلاب در آن واحد مؤلفه‌های دینی و فرهنگی و اجتماعی و سیاسی را با خود به همراه داشت. چند ماهیتی بودن انقلاب ایران موجب می‌شود تا جنبش‌های خارج از این کشور متناسب با ماهیت خود درصدد تعامل با آن برآمده و الگوهای موردنیاز خود را از آن برداشت کنند. برخی از منظر فرهنگی، عده‌ای از منظر دینی، عده‌ای از منظر اجتماعی و سیاسی و غیره به انقلاب اسلامی می‌نگرند. بر طبق گفته نیکی کدی، انقلاب ایران به همه اثبات کرد که ایدئولوژی، فرهنگ و مذهب، نقش اصلی را در انقلاب ایران ایفا کرده و به‌عنوان ماهیت آن به‌شمار می‌روند. (پناهی، ۱۳۹۱: ۱۷۷) همه این رویکردهای فرهنگی و ارزشی درباره انقلاب اسلامی، علاوه بر آشکارسازی ماهیت انقلاب اسلامی ایران در راستا ابطل‌پذیری نظریه توسعه نامتوازن، درباره انقلاب ایران نیز هست.

ماهیت دینی، انقلاب ایران را از همان آغاز به یک ایدئولوژی فراملی تبدیل ساخته بود که در مقابل دو تفکر مادی‌گرایی غربی و شرقی به مقابله برخاست. تمام انقلاب‌هایی که توسط کارشناسان انقلاب تا به امروز موردبررسی قرار گرفته است، هر کدام الهام گرفته و یا وابسته به یکی از این دو قطب بودند اما انقلاب اسلامی ایران به سبب برخورداری از ایدئولوژی دینی از آنان متمایز گشت. اولین شاخصه مهم انقلاب ایران، ماهیت دینی و اسلامی آن بود. باوجود فراگیر بودن انقلاب اسلامی و مشارکت بسیاری از طوایف، اقوام و گروه‌های دینی و مذهبی به‌ویژه اهل سنت (دبیرخانه شورای برنامه‌ریزی مدارس علوم دینی اهل سنت، ۱۳۹۵)، با این وجود انقلاب ایران به‌عنوان یک انقلاب مذهبی که ریشه در مذهب تشیع دارد، شناخته می‌شود. (جمال‌زاده، ۱۳۹۱: ۷۲) مذهب تشیع مبتنی بر مکتب اهل بیت علیهم‌السلام همواره نفی ظلم و ستم کرده و به مبارز با ظلم و ستمگری فراخوانده است. در بحرین نیز جنبش‌های مردم‌سالاری خواه، دارای خاستگاهی مذهبی بوده که می‌توان گفت ریشه در مکتب تشیع دارد. آنچه بازتاب انقلاب اسلامی را مضاعف می‌سازد، حضور گسترده مردم در تحقق آن بوده است. میزان حضور مردم در هر انقلاب، نشان‌دهنده میزان عمق و محبوبیت و ناب بودن آن انقلاب است. حضور بی‌سابقه مردم در انقلاب ایران در مقایسه با انقلاب‌های دیگر جهان، بر بزرگی این انقلاب و بازتاب آن در جهان می‌افزاید. (محمدی، ۱۳۹۴: ۴۲)

نتیجه

پژوهش حاضر بر مبنای تحلیل منطقی، مشخصاتی دارد که آن را از سایر تحقیقات مشابه متمایز می‌سازد. به‌طور مثال عدم اتکا به مشاهده، کلام‌محوری، اقناع به‌جای اثبات و نداشتن فرضیه از جمله ویژگی‌های پژوهش است. نوآوری مقاله در استفاده از روش تحلیل منطقی بوده، در سایر تحقیقات از چنین روشی به‌عنوان روش تحقیق استفاده نشده است.

بررسی نظریه توسعه نامتوازن هانتینگتون نشان داد که این نظریه سازگاری واقعی با انقلاب اسلامی ایران را ندارد و در تبیین انقلاب اسلامی ایران موفقیت چندانی را نصیب خود نکرد؛ به این دلیل که عوامل مورد توجه در نظریه، در انقلاب اسلامی کاربرد اساسی نداشته، بلکه عامل فرهنگی، مهم‌ترین علت را به خود اختصاص داده و به موضوعات اسلامی، ارزشی و فرهنگی توجه بیشتری از طرف مردم شده است. اگر چه، نظریه توسعه نامتوازن از تئوری‌های پرکاربرد در تبیین انقلاب‌ها است. این تئوری علت انقلاب را توسعه ناموزون در جامعه می‌داند که با توسعه اقتصادی و اجتماعی و عدم توسعه سیاسی، توازن به هم می‌خورد. در این شرایط، جامعه در توسعه سیاسی، از مردم و جامعه عقب مانده و توانایی تأسیس نهادهای سیاسی را ندارد و سبب انقلاب می‌شود. از جمله نظریه‌های متأخر در باب علل رویداد انقلاب‌ها این مسئله به‌شمار می‌آید که: در جوامعی که توسعه سیاسی اتفاق می‌افتد، فرایند نوسازی، محصول چند قرن تجربه تاریخی و پشت‌سر گذاشتن مراحل تکاملی برنامه مزبور است. در این جوامع با آهنگی ملایم و با مشارکت مردمی و با مقبولیت اجتماعی، فرایند نوسازی عملی می‌شود. عصر پهلوی دوم و برهه انقلاب در عرصه اقتصادی و اجتماعی و فرایند نوسازی در شرایطی آغاز شد، که هنوز زیرساخت‌ها فراهم نبود، و در حوزه سیاسی با توجه به ماهیت مطلقه نظام، تلاشی خاص به عمل نیامده و اصلاحات از بالا ماهیت آمرانه داشت.

در ایران دوره رژیم پهلوی، نوسازی اجتماعی، شبه‌مدرنیسم بود و انطباق بومی و فرهنگی نداشت. درباره اقتصاد نیز رشد و توسعه اقتصادی در ایران شتابان و یکباره اتفاق افتاد و در قبل و اندکی بعد از دهه ۱۳۵۰ ش از نظر اقتصادی جامعه برهه انقلاب در مضیقه بوده هرچند علت و شعار در انقلاب ماهیت اقتصادی نداشته و برجستگی فرهنگی ماهیت انقلاب را نمایان ساخته است.

مدرنیزه کردن جامعه در حوزه اجتماعی دو کشور اتفاق افتاد، در ایران ظاهری و در تونس فرایند طبیعی را سپری کرده بود. از مظاهر نوسازی اجتماعی گسترش آموزش، گسترش آموزش عالی، گسترش کارخانجات و صنعت و سرمایه‌گذاری که در ایران به تعبیر نیکی کدی متکی به خارج بود (کدی، ۱۳۷۸: ۲۹۴) در واقع توسعه نسبی نیز وابسته بود. تفاوت اساسی بین نظریه و انقلاب اسلامی وجود دارد که ماهیت فرهنگی انقلاب اسلامی ایران و ناسازگاری با انقلاب ایران در چارچوب توسعه نامتوازن، مبین آن است. ماهیت ارزشی - فرهنگی انقلاب اسلامی سبب پذیرش آن در میان مسلمانان شده است، از سوی دیگر همسویی گفتمان انقلاب اسلامی با فطرت بشری در حوزه ظلم‌ستیزی، مقاومت و حمایت از مظلومین، سبب گرایش به اسلام و انقلاب در عرصه فرامرزی نیز شده است. پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی سرآغاز تحولات نوین در جهان اسلام بوده و این خود نویدبخش این مهم می‌باشد که قرن حاضر قرن بیداری جهان اسلام است.

منابع و مأخذ

۱. آبراهامیان، پرواندا، ۱۳۷۷، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی.
۲. آزاد ارمکی، تقی، ۱۳۷۹، *اندیشه نوسازی در ایران*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۳. ازغندی، علیرضا، ۱۳۸۵، *نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب*، تهران، نشر قومس.
۴. ازغندی، علیرضا، ۱۳۸۶، *موانع توسعه سیاسی در ایران*، تهران، انتشارات گام نو.
۵. استمپل، جان دی، ۱۳۷۸، *درون انقلاب ایران*، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چ ۱.
۶. امجد، محمد، ۱۳۸۰، *ایران از دیکتاتوری سلطنتی تا دین‌سالاری*، ترجمه حسین مفتخری، تهران، مرکز باستان‌شناسی اسلام و ایران.
۷. بست، جان، ۱۳۷۹، *روش‌های تحقیق در علوم تربیتی و رفتاری*، ترجمه پاشا شریفی و نرگس طالقانی، تهران، رشد.
۸. بشیریه، حسین، ۱۳۷۹، *انقلاب و بسیج سیاسی*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۹. بشیریه، حسین، ۱۳۸۷، *جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی*، تهران، نشر نی.
۱۰. پناهی، محمدحسین، ۱۳۹۱، *نظریه‌های انقلاب: وقوع، فرایند و پیامدها*، تهران، سمت.
۱۱. تیلی، چارلز، ۱۳۸۵، *از بسیج تا انقلاب*، مترجم علی مرشدی زاد، تهران، پژوهشکده امام خمینی.

۱۲. جمال‌زاده، ناصر، ۱۳۹۱، *گفتارهایی درباره انقلاب اسلامی*، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق علیه السلام، چ ۱.
۱۳. جمشیدی‌ها، غلامرضا و فرهاد اویسی فردویی، ۱۳۹۰، «تطبیق نظریه دیویس با انقلاب اسلامی ایران»، *فصلنامه علمی و پژوهشی مطالعات جامعه‌شناختی*، سال ۱۸، شماره ۳۸، ص ۵۶ - ۳۱.
۱۴. دیوئی، جان، ۱۳۶۹، *منطق، روش و تحقیق*، ترجمه علی شریعتمداری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۵. رفیع‌پور، فرامرز، ۱۳۸۱، *تضاد و توسعه*، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
۱۶. رهبری، مهدی، ۱۳۸۳، *اقتصاد و انقلاب اسلامی ایران*، تهران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
۱۷. روبین، باری، ۱۳۶۳، *جنگ قدرت‌ها در ایران*، ترجمه محمود مشرفی، تهران، آشتیانی.
۱۸. زیباکلام، صادق و دیگران، ۱۳۸۹، «علل روی کارآمدن خاتمی دولت اصلاحات ۱۳۷۶ براساس نظریه توسعه نامتوازن ساموئل هانتینگتون»، *فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی*، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره ۵۱، سال سوم، تابستان، ص ۷۶ - ۵۱.
۱۹. سریع‌القلم، محمود، ۱۳۸۷، *فرهنگ سیاسی ایران*، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۲۰. شفیعی‌فر، محمد، ۱۳۹۱، *انقلاب اسلامی، ماهیت، زمینه‌ها و پیامدها*، تهران، دفتر نشر معارف.
۲۱. فوران، جان، ۱۳۸۳، *مقاومت شکننده*، ترجمه احمد تدین، تهران، رسا.
۲۲. فوکو، میشل، ۱۳۷۷، *ایرانی‌ها چه روایتی در سر دارند*، ترجمه حسین معصومی همارانی، تهران، هرس.
۲۳. کدی، نیکی، ۱۳۷۸، *ریشه‌های انقلاب ایران*، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۴. محمدی، منوچهر، ۱۳۹۴، *بازتاب جهانی انقلاب اسلامی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ ۵.
۲۵. ملکوتیان، مصطفی، ۱۳۸۷، *بازخوانی علل وقوع انقلاب اسلامی*، تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۶. نقیب‌زاده، احمد، ۱۳۸۱، *تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
۲۷. نقیب‌زاده، احمد، ۱۳۸۵، *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران، انتشارات سمت.
۲۸. هانتینگتون، ساموئل، ۱۳۷۰، *سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علم.
۲۹. هراتی، محمدجواد و بهزاد قاسمی، تابستان ۱۳۹۳، «تفاوت جایگاه و نقش رسانه در انقلاب اسلامی ایران و تحولات ۲۰۱۱ مصر»، *فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهش‌های انقلاب اسلامی*، سال سوم، شماره ۹، ص ۱۸۰ - ۱۶۳.
۳۰. هنری لطیف‌پور، یدالله، ۱۳۷۹، *فرهنگ سیاسی شیعه و انقلاب اسلامی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
31. E. Gobe, 2010, "The Tunisian Bar to the Test of Authoritarianism: Professional and Political Movements in Ben Ali's Tunisia (1990-2007)," *The Journal of North African Studies*, 15: 3, P. 344.
32. Foran, John, 1993, Theories of Revolution: Toward a Fourth Generation? *Sociological Theory*, Vol. 11, NO. 1, March, pp. 1-20.
33. Huntington, Samuel, 1968; *Political Order in Changing Societe*, New Haven: Yale University Press.
34. Skocpol, Theda, 1980, *States and Social Revolution*, Cambridge Universitypress, 9.286.

